



ایران در دوران معاصر

زندگینامه ابومسلم خراسانی (سردار بزرگ ایرانی)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۳ آبان ۱۳۹۲ / ۱۲ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

ابومسلم خراسانی (۷۱۸-۷۵۵ میلادی) یکی از فرماندهان نظامی ایران و رهبر جنبش سیاه‌جامگان بود که توانست با براندازی حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس را پایه‌گذاری کند. نام اصلی او بهزادان پسر ونداد بود که به توصیه ابراهیم امام، یکی از بزرگان بنی عباس، به عبدالرحمن تغییر نام داد و با حکم وی رهسپار خراسان شد تا رهبری جنبش ضد اموی در این منطقه را بر عهده بگیرد. ... وی پس از پیروزی بر حاکم خراسان و تسخیر مرو، سپاهی را روانه عراق نمود و توانست در سال ۱۳۲ هجری قمری، مروان، آخرین خلیفه اموی را



ابومسلم خراسانی

ابومسلم خراسانی (۷۱۸-۷۵۵ میلادی) یکی از فرماندهان نظامی ایران و رهبر جنبش سیاهجامگان بود که توانست با براندازی حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس را پایه گذاری کند.

نام اصلی او بهزادان پسر ونداد بود که به توصیه ابراهیم امام، یکی از بزرگان بنی عباس، به عبدالرحمن تغییر نام داد و با حکم وی رهسپار خراسان شد تا رهبری جنبش ضد اموی در این منطقه را بر عهده بگیرد.

...

وی پس از پیروزی بر حاکم خراسان و تسخیر مرو، سپاهی را روانه عراق نمود و توانست در سال ۱۳۲ هجری قمری، مروان، آخرین خلیفه اموی را شکست دهد. با بر تخت نشستن ابوالعباس عبدالله سفاح به عنوان اولین خلیفه عباسی، امارت خراسان به ابومسلم سپرده شد. اما قدرت و نفوذ وی برای خلیفه و اطرافیان او نگران کننده بود. سرانجام، ابومسلم در سال ۱۳۷ هجری قمری، به نحو توطئه آمیزی به دستور منصور، دومین خلیفه عباسی به قتل رسید.

کشته شدن ابومسلم، سرآغاز قیامها و شورشهای متعددی شد که به خونخواهی او شکل گرفت و برخی از آنها سالهای سال، خلفای عباسی را به خود مشغول نموده بود.

کودکی و نوجوانی

نام اصلی ابومسلم، بهزادان فرزند ونداد هرمز ذکر شده است. همچنین نام او را ابواسحاق ابراهیم بن حیکان نیز ذکر کرده‌اند. برخی او را از نوادگان شیدوش پسر گودرز یا رهام پسر گودرز می‌دانند. همچنین برخی منابع نسب او را به بزرگمهر رسانده‌اند.

با این حال، ابومسلم در زمان حیاتش با نام عبدالرحمن نیز خطاب می‌شده است. این تغییر نام ظاهراً به سبب درخواست یا دستور ابراهیم امام (یکی از بزرگان خاندان بنی عباس که برای خلع بنی امیه و بدست گرفتن خلافت تلاش می‌کرد) صورت گرفته است؛ چرا که وی نام و نسب فارسی ابومسلم را دستاویزی برای دشمنان عباسیان می‌دانسته است.

ابومسلم خراسانی احتمالاً در سال ۱۰۰ هجری قمری در مرو یا اصفهان متولد شد. با این حال روایات تاریخی دیگری نیز در مورد محل و زمان تولد وی نقل شده است؛ چنانکه اظهار نظر صریح در این مورد آسان نیست. این احتمال وجود دارد که مجهول ماندن اصل و نسب ابومسلم، تعمداً توسط حکومت بنی عباس صورت گرفته باشد تا نقش دیگران در براندازی حکومت بنی امیه کم‌رنگ جلوه نماید.

وی در کودکی و نوجوانی، به خانواده‌ای به نام عَجلی در کوفه خدمت می‌کرد و مدتی نیز در زندان بود تا این که در سن نوزده یا بیست سالگی از سوی ابراهیم امام برای دعوت مردم خراسان به پیروی از عباسیان مامور می‌شود.

منبع : زرینکوب، دو قرن سکوت و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ابومسلم خراسانی (مدخل)

جنبش سیاه جامگان

دوران جوانی ابومسلم خراسانی با دوران خلافت مروان مقارن بود. در این دوران، ظلم، فساد و تفرقه زیادی در بین حکام اموی رواج یافته بود و به طور خاص، مردم خراسان تحت فشار و ستم فراوانی قرار داشتند. در این دوران دو قبیله عربی بنی تمیم (مضری) و ازدی (یمانی) که در خراسان سکونت داشتند، اختلافات قومی شدیدی داشتند و هر یک از آنها که به امارت می‌رسید، افراد طایفه خود را می‌نواخت و افراد طایفه مقابل را طرد می‌کرد. بنابراین، پتانسیل بسیار مناسبی برای تشکیل هسته‌های نهضت ضد بنی امیه در خراسان فراهم بود. بزرگان بنی عباس هم با اشراف بر این موضوع، خراسان را به عنوان پایگاهی برای دعوت مردم به خود می‌دانستند؛ چنان که افراد مختلفی را برای دعوت مردم شهرهای مختلف خراسان مامور کرده بودند. این افراد، داعیان یا دعوتگران عباسی خوانده می‌شدند و در زمان ورود ابومسلم، بالغ بر بیست سال بود که در خراسان فعالیت می‌کردند.

ابومسلم پس از آشنایی با ابراهیم امام در کوفه، برای دعوت مردم خراسان به بنی عباس رهسپار این منطقه شد. جسارت و شجاعت ابومسلم سبب شد تا خیلی زود، همه مردمی که از حکومت مروان، آخرین خلیفه اموی ناراضی بودند تحت لوای وی گرد آیند.

ابومسلم در ابتدای نهضت، برای دعوت مردم و گرفتن بیعت از آنها، از شخص خاصی نام نمی‌برد و آنها را به یکی از

خاندان بنی هاشم که مورد پذیرش همگان قرار گیرد (الرضا من آل محمد) دعوت می‌کرد. تا این که در روز اول شوال سال ۱۲۹ هجری قمری برابر با ۲۱ ژوئیه سال ۷۴۷ میلادی با برافراشتن پرچم سیاه در روستایی به نام سفیدنج از توابع مرو قیام خود را علنی کرد. شروع دعوت به این ترتیب بود که در روز عید فطر، همه هواداران نماز عید را به امامت سلیمان بن کثیر برپاداشتند و سلیمان به امر ابومسلم، نماز و خطبه را برخلاف ترتیب امویان به جای آورد. تقریباً به صورت همزمان، داعیان عباسی در شهرهای خوارزم، طالقان، تخارستان، بلخ و مرورود بنا به دستوری که ابومسلم به آنها داده بود، دعوت را آشکار کردند. پس از آغاز دعوت، طی هفت ماه، خیل گسترده‌ای از دشمنان بنی امیه به ابومسلم پیوستند.

ابومسلم برای شروع نهضت خود از پرچم سیاه به عنوان نماد نهضت استفاده کرد و به سپاهیان خود نیز دستور داد تا جامه‌های سیاه بر تن کنند و به همین دلیل، طرفداران وی با نام سیاه جامگان و قیام وی تحت عنوان جنبش سیاه‌جامگان شناخته شد. از آنجا که امویان دارای پرچمهای سبزرنگ بودند و لباسهای سبز می پوشیدند، انتخاب رنگ دیگری به جز سبز، به عنوان رنگ نماد این گروه مورد توجه ابومسلم قرار گرفت. علت انتخاب رنگ سیاه نیز این بود که ابومسلم خود و گروهش را در عزای زید بن علی و فرزندش یحیی بن زید می‌دانست. برخی این کار را تاسی ابومسلم به شیدوش پسر گودرز می‌دانند (که بنا به روایتی از نیاکان وی محسوب می‌شود)؛ چراکه شیدوش پس از کشته شدن سیاوش، لباس سیاه به تن کرد و به خونخواهی او برخاست.

همچنین نقل کرده اند که ابومسلم از غلام خود خواست تا جامه هایی به رنگهای مختلف بر تن کند و در نهایت از بین رنگهای مختلف، رنگ سیاه را پسندید که هیبت بیشتری داشت.

شروع جنبش سیاه جامگان در حالی بود که در مرو، دو قبیله ازدی (یمانی) و مضری با یکدیگر در حال جنگ بودند؛ یمانی‌ها به سرکردگی جدیع کرمانی و مضری‌ها به سرکردگی نصر بن سیار، حاکم خراسان. گروه مستقلی از خوارج نیز به رهبری شیبیان بن سلمه در این منطقه دارای قدرت و نفوذ بود. ابومسلم از این فرصت برای گرد آوردن طرفداران خود استفاده می‌کرد و در عین حال، با ارسال نامه‌هایی برای سران یمانی‌ها و خوارج، هر دو را به دوستی و اتحاد با خود دعوت می‌کرد. وی تلاش می‌کرد مانع از اتحاد این قبیله ها با یکدیگر شود.

با قدرت گرفتن تدریجی جنبش، نصر بن سیار، تلاش کرد با پروپاگاندا مانع از پیوستن مردم به ابومسلم شود؛ عوامل وی در بین مردم شایعه کردند که این گروه، بت پرست و متعرض به مال و ناموس مردم اند. در یکی از جنگ هایی که مابین ابومسلم و نیروهای نصر بن سیار رخ داد، یکی از فرماندهان نصر به نام یزید به اسارت درآمد. ابومسلم توانست از این فرصت برای شکستن شایعات استفاده کند؛ وی به جای کشتن او، دستور داد تا او را مداوا و آزاد کنند، مشروط بر آن که پس از آزادی، در مورد مشاهداتش در زمان اسارت، تنها سخن راست بر زبان آورد. بدین ترتیب یزید پس از بازگشت، شهادت می‌داد که این گروه، مسلمان و پرهیزکارند.

نصر بن سیار با خطری که از جانب ابومسلم احساس می‌کرد، طی نامه ای به مروان، خلیفه اموی خواستار آن شد که سپاهی برای سرکوبی جنبش به خراسان گسیل کند. اما مروان، خود درگیر نزاع داخلی بود و نتوانست خواسته نصر را اجابت کند. نصر پس از ناامید شدن از کمک خلیفه، تلاش کرد که گروههای یمانی و خوارج را برای از میان برداشتن ابومسلم با خود همراه سازد و اگرچه در این کار توفیقاتی حاصل کرد، اما سیاست ورزی ابومسلم مانع از

شکل گیری اتحاد شد. در قدم بعدی، نصر سعی کرد که با خود ابومسلم متحد شود اما نهایتاً ابومسلم با یمانی‌ها متحد شد و توانست نصر بن سیار را در سال ۱۳۰ هجری قمری شکست دهد. نصر پس از فتح مرو به دست ابومسلم، به سرخس و از آنجا به نیشابور گریخت. ابومسلم پس از فتح مرو، برای تثبیت قدرت خود، سران قبیله یمانی‌ها و رهبر خوارج را نیز از میان برداشت.

ابومسلم پس از فتح مرو، در اندیشه حمله به عراق بود. این اندیشه در سال ۱۳۲ هجری قمری برابر با سال ۷۴۹ میلادی عملی شد و سپاه ابومسلم توانست سپاه یکصد هزار نفری مروان را در منطقه‌ای به نام زاب در نزدیکی موصل شکست دهد. رهبری این جنگ را قحطبه بن شیب و بعد از کشته شدن او، فرزندش حسن بر عهده داشت. ابومسلم شخصا در این نبرد حاضر نبود. به این ترتیب با شکست آخرین خلیفه اموی، حکومت بنی امیه منقرض شد و حکومت بنی عباس با بر تخت نشستن ابوالعباس عبدالله سفاح آغاز گشت. مروان پس از شکست در این نبرد به دمشق و سپس مصر گریخت و در سال ۷۵۰ میلادی در آنجا کشته شد.

منبع: دانشنامه بریتانیکا، Abū Muslim (مدخل) و زرینکوب، دو قرن سکوت، و صفا، دلیران جانباز و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ابومسلم خراسانی (مدخل)

دوران حکمرانی

با بر تخت نشستن سفاح به عنوان خلیفه عباسی، حکمرانی مناطق مرکزی و شرقی ایران به ابومسلم سپرده شد. ابو مسلم در این دوران از قدرت و نفوذ زیادی در بین مردم برخوردار بود. وی همچنین بر روی خلیفه عباسی نیز نفوذ زیادی داشت و در بسیاری از موارد خلیفه بدون نظر یا موافقت او تصمیم نمی‌گرفت.

در دوران حکمرانی، ابومسلم با شورشهایی از سوی علویان و نیز با تعدی‌هایی از طرف چینی‌ها مواجه شد که همه را سرکوب کرد. وی توانست نفوذ خود را در ماوراءالنهر توسعه دهد و شهرهایی از جمله سغد، بخارا و بلخ را تحت امارت خود درآورد.

ابومسلم در دوران امارت خراسان، دست به عمران و آبادانی زد و در شهرهایی از جمله سمرقند و مرو، نمازخانه‌ها و باروهای متعددی ساخت.

ابومسلم در این دوران دارای القابی چون صاحب الدعوة، صاحب الدولة و امین آل محمد بود. او را از این جهت صاحب الدعوة می‌نامیدند که قیام بر علیه امویان را آشکار کرد و لقب صاحب الدولة نیز از این جهت بود که وی را مؤسس حکومت عباسیان می‌دانستند.

قدرت و نفوذ ابومسلم و خودکامگی وی در تعامل با خلیفه، باعث شد تا نزدیکان خلیفه و از جمله برادر و ولیعهد وی، منصور، نسبت به ابومسلم بدگمان شوند و تلاش کنند تا خلیفه را نیز برای توطئه بر علیه ابومسلم متقاعد کنند. نقل شده است که شورشی که توسط زیاد بن صالح، امیر منصوب ابومسلم در شهرهای سغد و بخارا رخ داد،

به تحریک خلیفه عباسی بوده و ابومسلم پس از غالب آمدن بر این شورش و کشتن زیاد بن صالح، سر وی را برای خلیفه می‌فرستد.

این بدگمانی در زمانی که منصور به عنوان فرستاده خلیفه برای رایزنی با ابومسلم در خصوص فرمان قتل ابوسلمه خلال به خراسان رفت، تشدید شد؛ چرا که وی شوکت و ابهت ابومسلم را ملاحظه می‌کند و پس از بازگشت به خلیفه می‌گوید که اگر ابومسلم بخواهد، می‌تواند خلافت عباسیان را نابود کند. و اگر خلیفه می‌خواهد کارش قوام پیدا کند می‌بایست ابومسلم را بخواند و به قتل برساند.

در سال ۱۳۶ هجری قمری، ابومسلم پس از اخذ اجازه از سفاح، عازم عراق شد تا از آنجا به سفر حج برود. در این سفر، منصور نیز همراه ابومسلم شد و در بازگشت، خبر درگذشت خلیفه به آنها رسید. بنابراین، منصور که ولایت عهده‌ای را بر عهده داشت در نامه‌ای به ابومسلم خود را خلیفه معرفی کرد و ابومسلم نیز به او تبریک گفت. منصور، در ابتدای خلافت خود با شورشی از سوی پسرعموی خود مواجه شد که با او بیعت نکرد و خود را خلیفه خواند. هرچند که این شورش توسط ابومسلم و طی چند ماه خاموش شد، اما گزارشهایی که منصور نسبت به واکنشهای مغرورانه و سخره آمیز ابومسلم نسبت به نامه‌های خود دریافت می‌کرد، وی را شدیداً بیمناک می‌کرد و به همین جهت تصمیم گرفت که تا قبل از این که ابومسلم به خراسان عزیمت کند، وی را از پای درآورد.

مرگ

ابومسلم خراسانی سرانجام، در ماه شعبان سال ۱۳۷ هجری قمری برابر با سال ۷۵۵ میلادی به دستور منصور، خلیفه عباسی به قتل رسید. وی در زمان مرگ احتمالاً ۳۷ یا ۳۳ ساله بود.

توطئه قتل ابومسلم در شرایطی رخ داد که ابومسلم پس از شکست دادن دشمنان خلیفه در عراق، بدون بازگشت به مداین، قصد عزیمت به خراسان نمود. اما خلیفه از آنجا که از شوکت و عظمت ابومسلم در خراسان بیمناک بود، طی نامه‌ای از وی خواست که نزد وی بیاید. ابومسلم ابتدا قصد پذیرش این دعوت را نداشت، اما نهایتاً پذیرفت. با ورود ابومسلم، خلیفه او را مورد اکرام قرار داد و از وی خواست تا روز بعد نزد او بیاید. در روز بعد، خلیفه به تعدادی از سربازان خود ماموریت داد تا مخفی شوند و زمانی که خلیفه سه بار دستانش را به هم زد، بیرون آیند و ابومسلم را بکشند. با ورود ابومسلم، خلیفه نخست با حيله، شمشیر او را گرفت و او را خلع سلاح کرد و سپس زبان به نکوهش وی گشود و از جمله او را در خصوص کشتن سلیمان بن کثیر سرزنش کرد و زمانی که با پاسخ متکبرانه ابومسلم مواجه شد، دستانش را سه بار بر هم زد تا سربازان از موضع خود خارج شدند و او را به قتل رساندند.

کشته‌شدگان

ابومسلم در طول دوران مبارزه و پس از آن، در دوران حکمرانی، ناگزیر از کشتن دشمنان، خائنان، شورشیان یا سایر افرادی بود که برای جنبش سیاه‌جامگان یا حکومت عباسیان خطرناک محسوب می‌شدند. وی در مقابله با دشمنان بسیار سختگیر بود و هیچ رحمت و شفقتی به خرج نمی‌داد. از خود ابومسلم نقل شده‌است که بیش از یکصد هزار تن به دستور او کشته شده‌اند. در بین افرادی که به دستور ابومسلم کشته شده‌اند (یا گمان می‌رود که چنین

باشد)، نام افراد سرشناسی به چشم می‌خورد که برخی از آنها در زمره داعیان عباسی و برخی در حلقه متحدان خود او محسوب می‌شده‌اند.

برخی، دلیل اصلی اقدام ابومسلم به قتل داعیان عباسی را، سیاست ورزی وی می‌دانند و معتقدند که این داعیان، در روزگاری که ابومسلم به عنوان برده در خدمت خانواده‌های عربی بوده است، وی را می‌شناخته‌اند و لذا دیدگاه تحقیرآمیزی نسبت به وی داشته‌اند؛ به طوری که محبوبیت و شکوه ابومسلم در خراسان مانع خدشه‌دار شدن اعتبار او نزد این داعیان کهنه کار نمی‌شده‌است.

منبع : زرینکوب، دو قرن سکوت و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ابومسلم خراسانی (مدخل)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «زندگینامه ابومسلم خراسانی (سردار بزرگ ایرانی)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1384/pdf/ابومسلم-خراسانی-سردار-بزرگ-ایرانی>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵